

خاپ بیست و هفتم

اسیب شناسی
دولت ہنگری



عالم جناب سر خیروش وعالم جنابان خاکستری اکبر گنجی

۱۹۸۰

عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری

(آسیب شناسی گذار به دولت دمکراتیک توسعه گرا)

اکبر گنجی



انتشارات طرح نو

خیابان خرمشهر (آبادانا) - خیابان نوبخت
کوچه دوازدهم - شماره ۱۴ - تلفن: ۸۷۶۵۶۳۳

عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری (آسیبشناسی گذار به دولت دموکراتیک توسعه‌گرا)
نویسنده: اکبر گنجی • مدیر هنری و طراح جلد: بیژن صیفوری • حروفچینی و صفحه‌آرایی:
حروفچینی هُما (امید سیدکاظمی) • چاپ: مازیار • نوبت چاپ و شمارگان: چاپ اول، ۱۳۷۸
(۵۰۰۰): چاپ دوم، ۱۳۷۸ (۵۰۰۰): چاپ سوم، ۱۳۷۸ (۵۰۰۰): چاپ چهارم، ۱۳۷۸ (۵۰۰۰): چاپ
پنجم، ۱۳۷۹ (۱۰۰۰۰): چاپ ششم، ۱۳۷۹ (۱۰۰۰۰): چاپ هفتم، ۱۳۷۹ (۱۰۰۰۰): چاپ هشتم،
۱۳۷۹ (۱۰۰۰۰): چاپ نهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ دهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ یازدهم، ۱۳۷۹
(۵۰۰۰): چاپ دوازدهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ سیزدهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ چهاردهم، ۱۳۷۹
(۵۰۰۰): چاپ پانزدهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ شانزدهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ هفدهم، ۱۳۷۹
(۵۰۰۰): چاپ هجدهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ نوزدهم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ بیستم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰):
چاپ بیست و یکم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ بیست و دوم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ بیست و سوم،
۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ بیست و چهارم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ بیست و پنجم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ
بیست و ششم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰): چاپ بیست و هفتم، ۱۳۷۹ (۵۰۰۰) • قیمت: ۱۴۰۰ تومان
همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۹۶۲-۷۱۳۳-۰۱-۰-۰ ISBN: 964-7134-01-0

گنجی، اکبر (۱۳۳۸ -)
عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری / اکبر گنجی - تهران: طرح نو، ۱۳۷۹.
۲۶۵ ص. - (فرهنگ عمومی)
۱. ایران - سیاست و حکومت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. توسعه سیاسی - مقاله‌ها و
خطابه‌ها. ۳. تحولات اجتماعی - ایران - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. عنوان.
۳۲۰/۱۱۰۱ JC ۳۳۶/۱۶ خ ۲
۱۳۷۸

لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ
بِيَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

اگر دستت را به سوی من دراز کنی که مرا
بکشی [بدان که] من دست درازکننده به سوی
تو نخواهم بود که بکشمتم؛ چرا که از خداوند،
پروردگار جهانیان می ترسم.

قرآن کریم، مائده، آیه ۲۸

فهرست

۱۱	□ مقدمه
۱۷	ضرورت‌های مجلس ششم
۱۹	روحانیت علیه روحانیت
۲۱	هیأت منصفه و دادگاه مطبوعات
۲۴	بازگشت اعتبار زندان اوین
۲۸	عبدالله نوری را زندانی کنید چون مثل ما فکر نمی‌کند
۳۰	عمارت کردن قلعه آزادی
۳۱	گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز / گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید
۳۶	رها شدن شیاطین، در بطری کردن غولها
۴۰	نوری، هاشمی و کارگزاران
۴۲	گام بعدی
۴۴	عبدالله نوری، تجدید نظرطلبی و تکثرخواهی
۴۸	گفتمان دشمن
۷۲	محفل نشینان و تکرار فاجعه ملی
۷۷	تناقض در گفتار، بی‌عدالتی در رفتار
۸۱	تجدید نظرخواهی تجدید نظرطلب
۸۶	عدالت، رفاقت و محسنی ازهای
۸۹	کیهان، اکبر خوش‌کوش و محسنی ازهای
۹۳	هاشمی رفسنجانی و استراتژی دوگانه راست

۹۵	نجات عالیجناب خاکستری
۹۸	تا آن زمان که پرده برافند چه‌ها کنند؟
۱۰۰	بازجوی ویژه سعید امامی
۱۰۲	اندر افتخارات بازجوی ویژه سعید امامی
۱۰۶	شگردهای کهنه بازجوی ویژه سعید امامی
۱۱۲	نحوه تواب‌سازی بازجوی ویژه سعید امامی
۱۱۷	بازی با مرگ
۱۲۲	عالیجناب سرخپوش
۱۳۰	پاسخ به نقد «عالیجناب سرخپوش»
۱۳۳	جزئیات قتل سیامک سنجری
۱۳۴	پروژه «قتل عام‌درمانی»
۱۳۶	روشنفکران و عالیجناب سرخپوش
۱۴۷	روشنفکران و گفتمان عالیجناب سرخپوش
۱۵۶	فقر و مسکنت نظریه اعتدال
۱۷۸	هاشمی رفسنجانی و دمکراسی
۱۸۳	دعوت از هاشمی رفسنجانی برای مناظره
۱۸۵	انتخابات و خطر بازگشت پدرسالاری
۱۸۸	رانت‌جویی و ثروت‌اندوزی
۱۹۱	اگر ادعاهایم را ثابت نکنم
۱۹۱	داوطلبانه به زندان می‌روم
۱۹۴	انتخابات و «یادگار سیلی سرد زمستان»
۱۹۸	ماfiای پدرخوانده
۲۰۲	ماجرای قتل رضا مظلومان
۲۰۴	اصلاحات ساختاری و دمکراسی مستقیم
۲۰۷	خطر چاقوکشان محفل‌نشین جدی و نزدیک شده است
۲۱۰	قتلهای زنجیره‌ای، انتخابات و تهدیدها
۲۱۹	چند روز صبر کنید، «حاج آقا» می‌یاد بالا
۲۲۱	هنوز نقد هاشمی را شروع نکردیم!
۲۲۳	نیازی و مسأله رحلت مرحوم حاج احمد خمینی
۲۲۴	عمل چشم و شستن چشم

ضمائم

- ۲۲۹ □ ضمیمه ۱: عالیجناب
- ۲۳۲ □ ضمیمه ۲: نقد هاشمی رفسنجانی: چرا و از چه موضعی؟
- ۲۳۶ □ ضمیمه ۳: پاسداری از این ظریف نوپا
- ۲۴۱ □ ضمیمه ۴: هاشمی رفسنجانی؛ اصلاح طلب یا محافظه کار
- ۲۴۵ □ ضمیمه ۵: شاه‌رگ دمکراسی کجاست؟
- ۲۵۰ □ ضمیمه ۶: مرگ قهرمان
- ۲۵۳ □ ضمیمه ۷: مصلحت از حقیقت برتر است
- ۲۵۷ □ ضمیمه ۸: بازی با مرگ
- ۲۶۱ □ نمایه

مقدمه

به این اعتبار وقتی آنان که پایبندی و التزام بی چون و چرا و ایمان غیر عقلانی را تحسین و تمجید می‌کنند، خویشتن را به عنوان غیر خردگرا (یا مابعد-خردگرا) توصیف می‌کنند، من با آنان موافق هستم. آنان به واقع غیر خردگرا به شمار می‌آیند. حتی اگر قادر به استدلال کردن باشند. زیرا آنان به این افتخار می‌کنند که خویشتن را از خارج شدن از پوسته خویش ناتوان ساخته‌اند: به این که خود را زندانی اوهام خویش کرده‌اند، میاهات می‌ورزند. آنان خویشتن را به لحاظ معنوی از آزادی محروم می‌سازند - با عملی که انجام آن را احیاناً می‌توان (به تبعیت از روانشناسان) به مثابه عملی تبیین کرد که به نحو عقلانی قابل فهم است: قابل فهم، به عنوان مثال، به عنوان عملی که آنان بر اساس ترس انجام می‌دهند - ترس از این که با نقادی وادار به آن شوند که از نظری دست بردارند که آن را فرو نمی‌گذارند زیرا آن را مبنای کل زندگی خود ساخته‌اند (یا می‌پندارند که چنین کرده‌اند).

پایبندی بی‌قید و شرط و تعصب و کوتاه‌فکری - که می‌دانیم می‌توانند به‌جنون بدل شوند - به این اعتبار به خطرناکترین شیوه با یکدیگر ارتباط دارند. اسطوره چارچوب، کارل پوپر

۱. در تاریخ یکصد سال اخیر ایران زمین چند شکاف فعال همواره نیروهای سیاسی و اجتماعی را حول محور خود به نزاع واداشته است:

شکاف ملت-دولت یا قدرتمندان و فاقدین قدرت

شکاف چپ-راست

شکاف تئوکراسی-سکولاریسم

شکاف مدرن-سستی

شکاف اقتدارگرایی سرکوبگر-دمکراسی و آزادی

به گمان من فعال‌ترین شکاف عرصه سیاسی (Polity) ایران در حال حاضر شکاف میان گروه‌های اقتدارگرایی پوپولیست سرکوبگر از یک طرف و گروه‌های مدافع آزادی و دمکراسی از طرف دیگر است. اما فعال‌ترین شکاف جامعه مدنی (Civil Society)، شکاف نوگرایی و سنت‌گرایی است. شکاف نسلی ایجاد شده طی دو دهه گذشته، اینک، جامعه را با نسل جوانی با مطالبات کاملاً متفاوت از مطالبات نسل انقلاب روبرو کرده است. برای ایتان آزادیهای اجتماعی در اولویت قرار دارد و سبک‌های زندگی متنوع و متفاوتی را دنبال می‌کنند که تصورش برای افراد و گروه‌های خط مقدم مبارزه مردم‌سالاری و آزادی عقیده و بیان بسیار دشوار است. مجموع یادداشتهای کتاب حاضر، در ادامه کتاب تاریخخانه اشباح، کل تاریخخانه اقتدارگرایان را به نقد و چالش گرفته و معیار و پیش فرض اصلی او قبول دمکراسی، آزادی، حقوق بشر، تنوع و تکثر، تساهل و مدارا و... است. در این میان دل‌بستگی به دین و درد دینداری همچنان یکی از مشغله‌های اصلی ذهنی-وجودی نگارنده است. روایت عقلانی-رحمانی از دین، قرائتی سازگار با مدرنیته و مفهوم بنیادین آن، عقلانیت انتقادی است. دینداران با تأکید بر «تجربه امر قدسی» نه تنها گوهر دیانت را پاس می‌دارند و دینداری را بسط می‌دهند، بلکه با پذیرش عقلانیت انتقادی، بر «پذیرش تجدد» و «نظام اجتماعی مدرن» راه می‌گشایند. از نظر من در دوران جدید تنها با قرائت عرفانی-اخلاقی می‌توان از دین دفاع کرد.

ای طربناکان، ز مطرب التماس می‌کنید

سوی عشرتها روید و میل بانگی نی‌کنید

از صفات باخودی بیرون شوید ای عاشقان

خویشتن را محو دیدار جمال حی‌کنید

کشتگان خواهید دیدن سربریده جوق جوق

ایها العشاق، مُرتدید اگر هی‌می‌کنید

با شه تبریز شمس‌الدین خداوند شهان

جان فدا دارید و تن قربان ز بهر وی‌کنید

به جای تأکید بر آداب قشری ظاهری، باید اجازه داد تا مؤمنان در خلوت و

تنهایی با معشوق روبرو شوند و «صید شدن» را تجربه کنند. تجربه‌ای که حضرت

مولانا نمونه‌ای از آن را با ما بازگو کرده است:
 بر چرخ سحرگه یکی ماه عیان شد
 از چرخ فرود آمد و در ما نگران شد
 چون باز که پرباید مرغی بگه صید
 پربود مرا آن مه و بر چرخ دوان شد
 در خود چو نظر کردم، خود را به ندیدم
 زیرا که در آن مه تنم از لطف چو جان شد
 در جان چو سفر کردم جز ماه ندیدم
 تا سر تجلی ازل جمله بیان شد
 نه چرخ فلک جمله در آن ماه فروشد
 کِشتی وجودم همه در بحر نهان شد

۲. برخی از اصلاح‌طلبان به شدت نگران مطالبات اجتماعی و تحول در «حوزه خصوصی» شهروندانند. اینان برای آن‌که آرمانها و آرزوها و مدل مطلوبشان بر باد نرود، خواهان کنترل فرایند دمکراسی و نتایج آنند و در واقع از «دمکراسی هدایت‌شده» حمایت می‌کنند. از نظر اینان قشریت تحمیلی ایدئولوژیک نباید به وسیله فرایند دمکراسی از عرصه خصوصی محو گردد. لذا «حق انتخاب» نادیده گرفته می‌شود و نتایج مردم‌سالاری به شرطی پذیرفته می‌شود که با اسطوره‌ها، تابوها و عرفها تعارض نداشته باشد. این رویکرد به گمان من ناشی از بدفهمی معنای دمکراسی است.

دمکراسی روشی است معین برای رسیدن به نتایج نامعین. براساس این روش، حکومت بدون خونریزی و از طریق انتخابات مستمر تعویض می‌شود، آزادی اقلیت و مخالفان برای همیشه تضمین می‌گردد، دگراندیشان اندیشه‌های بدیل را بسط می‌دهند و دگرباشان سبکهای مختلف زندگی را تبلیغ و محقق می‌کنند، قدرت توزیع می‌شود، حکومت حق مردم و مبتنی بر رأی آنان است، هیچ‌کس بهتر از خود مردم سعادت آنان را تشخیص نمی‌دهد، هیچ‌کس نمی‌تواند خود را دلسوزتر از دیگران محسوب کند و به جای دیگران، درباره سرنوشت آنها تصمیم بگیرد، حکومت هیچ فرد، گروه، حزب، ایدئولوژی و مکتب از قبل تضمین نمی‌شود و اگر شهروندان نظام فکری و اجتماعی خاصی را نخواهند، آن نظام با خواست مردم

صحنه را ترک خواهد کرد. التزام به دمکراسی، التزام به اصل بازی و قواعد آن است نه نتیجه بازی.

به قول آن کارشناس توسعه چینی، برای ورود اکسیژن به درون اتاق مجبوریم که پنجره‌ها را بگشاییم. اما گشودن پنجره فقط راه ورود اکسیژن را هموار نمی‌سازد بلکه مگسها و پشه‌ها هم وارد اتاق می‌شوند. نمی‌توان گفت دمکراسی را می‌پذیریم به شرطی که هیچ رذیلت اخلاقی یا خلاف شرعی به دنبال نداشته باشد. آدمیان در طول تاریخ نشان داده‌اند که کاملاً انسانند و رذیلت و فضیلت را با خود حمل می‌کنند. اتویبای عاری از رذیلت محصول خیال‌اندیشی است نه دمکراسی و مردم‌سالاری.

۳. پذیرش پلورالیسم معرفتی و اجتماعی، راهگشای پلورالیسم زبانی (لحنی) است. نمی‌توان تنوع و تکثر آدمیان، ادیان، معارف، زبانها و... را پذیرفت، اما راه را بر تکثر و تنوع لحنها بست. شاید بتوان لحنها را به تند و آرام و نرم و.. تقسیم کرد، اما نمی‌توان مانع بیان لحن تند شد. البته فحاشی و دروغ‌پردازی اخلاقاً و قانوناً مذموم و محکوم است و اصلاح‌طلبان از این شیوه‌های ناصواب برای پیشبرد مقاصد استفاده نخواهند کرد ولی در داخل پروژه اصلاحات انواع لحنها مجاز و مقبول است. شاید نگاهی به تجربه نهضت اصلاح دینی در تاریخ غرب تا حدودی مدعای ما را روشن کند.

ملانشتون یکی از تئوریسینهای نهضت اصلاح دوست و هم‌رزم مارتین لوتر بود. اراسموس درباره وی گفته بود: «ملانشتون مردی است با طبع آرام؛ حتی دشمنانش از او به نیکی یاد می‌کنند.» اعتدال و میانه‌روی ملانشتون و ستیزه‌جویی و تندخویی لوتر، به کمک یکدیگر، جنبش اصلاح دینی را پیش می‌برد. لوتر در توجیه این تفاوت مشرب می‌گفت:

من ستیزه‌جو خلق شده‌ام تا با مفسدان و شریران درافتم؛ از همین‌روی، از نوشته‌های من جنگ و طوفان برمی‌خیزد. من باید سافه‌ها و تنه‌های درختان را از راه خویش برکنم، و چون جنگلبانی راه را صاف و هموار سازم، ولی استاد فیلیپ [ملانشتون] به نرمی و خاموشی می‌خرامد و، از برکت استعداد سرشاری که خداوند به وی ارزانی داشته است، با خوشحالی کشت و کار و بذرافشانی و آبیاری می‌کند.^۱

۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۶، اصلاح دین، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ص ۴/۷.

۴. آنچه به یادداشتهای کتاب حاضر وحدت روش می‌بخشد پیروی راقم سطور از نگاه سرتاسر انتقادی است. البته روش متبوع و معهود نویسنده عقلانیت انتقادی است.

آنچه تذکارش بی‌فایده نیست توضیحی درباره‌ی عنصر نقد و نقادی در مجموعه نوشتارهای کتاب حاضر است. نقد بنابر ماهیت، عنصری ویرانگر و اوراق‌کننده (Deconstructive) است. هیچ نقدی موضوع مورد نقد را به‌حالت اول باقی نمی‌گذارد، سازندگی اگر در نقد موجود است ناشی از نتیجه‌ناخواسته‌آن و ضرورتی است که با تجدید نظر در موضوع مورد نقد صورت تحقّق می‌پذیرد. وگرنه هیچ نقدی بنابر نتیجه‌خواسته خود نمی‌تواند سازنده باشد. همدلی و همدردی و بازیگری که ماکس وبر از آن سخن می‌گفت مربوط به «مقام گردآوری»^۱ و فهم مسأله است و آلا، به تعبیر پوپر، در «مقام داوری»^۲ یک نظریه باید بیرحمانه نقد شود. ابطال‌پذیری به معنای نقد‌پذیری است و نقد‌پذیری امری اجتماعی و جمعی است. در مقام فهم و درک موضوع و یا پدیده مورد نقد باید تلاش کرد که با همدلی به تقریب نزدیکتری از موضوع دست یافت. اما مقام نقد پس از همدلی سر می‌رسد و با درک اولیه به ویران و اوراق کردن ساختمان بناشده و آشکار کردن عناصر ناهمساز آن اقدام نماید. بنابراین با وضع کلماتی چون همدلی و سازنده نباید نقد را عقیم نهاد و عنصر سلبی و نفی که همه هنر نقد بدان قائم است از آن ستانده شود.

۵. انتشار یادداشت «عالیجناب سرخپوش» واکنش‌های زیادی برانگیخت. در بخش ضمائم برخی از واکنش‌های اصلاح‌طلبان نسبت به یادداشت یادشده گرد آمده است تا نشان داده شود یادداشتهای پس از مقاله یادشده، در چه فضای سنگینی نوشته شد و نویسنده ضمن آنکه پروژه اصلی خود را پیش برد، همزمان مجبور بود به انتقادات دوستان اصلاح‌طلب پاسخ گوید و نشان دهد راهی که می‌رود حقیقت‌خواهانه، اصلاح‌طلبانه و به‌سود جنبش جامعه مدنی و جبهه دوم خرداد است.

امید آنکه با گسترش نقد و نقادی در حیطه عمومی حتی یادداشتهای مجموعه

حاضر نیز از متاع گرانبهای نقد ناقدان مصون نماند و با پرسش گرفتن و چالش
پیش فرضهای آن راه بر اصلاحات هر چه گسترده فراهم آید.
راقم سطور رجاء واثق دارد بسط پروژه اصلاحات در بطن خود نسبت به هر
رویکرد سیاسی بدیلی، از مرزهای ملی، امنیت ملی، مصلحت عمومی، حقوق
شهروندان و دموکراسی تواناتر و عادلانه تر نگاهبانی و پاسداری به عمل می آورد.

اکبر گنجی

۱۳۷۸/۱۲/۱۵

ضرورت‌های مجلس نهم*

شرایط حساس کنونی کشور، «امنیت» و «عقلانیت» را به ضروری‌ترین اولویت تمامی شهروندان و گروه‌های فعال در عرصه سیاست تبدیل کرده است. تأمین «امنیت» در درجه اول وابسته به یک جنبش فراگیر ضد خشونت است که رفته‌رفته «اجماع ملی» را حول خویش پدید آورد.

عقلانیت در دو سطح مطرح می‌شود. عقلانیت نظری به معنای تناسب دلیل و مدعا. عقلانیت عملی به معنای تناسب وسایل و اهداف. برای رسیدن به هر هدفی از هر وسیله‌ای نمی‌توان بهره جست. با روش‌های خشونت‌بار نمی‌توان به دموکراسی و آزادی دست یازید. دموکراسی محصول تحمل، مدارا و گفت‌وگو است.

عقلانیت عملی در عرصه سیاسی نه تنها به تناسب روش‌ها و اهداف، که تا حدود زیادی به نظام هزینه-فایده تحویل می‌شود. از این رو همیشه فایده یک برنامه سیاسی باید بیش از هزینه‌های آن باشد.

نظام هزینه-فایده در دو سطح مطرح است:

یک. سطح کلان یا جمعی،

دو. سطح خرد یا فردی.

این اصل اخلاق مدرن که «فضایل فردی رذایل جمعی‌اند و رذایل فردی فضایل

جمعی‌اند» را فیلسوفان سیاست به حوزه قدرت سیاسی بسط داده‌اند.

بازیگران عرصه سیاست باید بدانند که گاه منافع فردی با منافع جمعی و ملی

تعارض دارد و لذا شهروندان و فعالان سیاسی از سر اختیار در چارچوب قراردادی

شفاف و علنی از بعضی از منافع فردی می‌گذرند تا منافع جمعی و ملی حاصل شود.

معمولاً بازار سیاست با بازار اقتصاد مقایسه می‌شود و لذا از قواعد بازار و نظام هزینه-فایده سخن می‌رود. اما می‌توان عرصه سیاست را با بازیهای ورزشی مقایسه کرد. در اینجا نیز دو نوع بازی وجود دارد: بازیهای فردی (کشتی، شطرنج و...)، بازیهای جمعی (فوتبال). بازی سیاست همانند بازی فوتبال است که تیمهای مختلف در مقابل یکدیگر قرار گرفته و ضمن شناسایی نقاط ضعف و قوت یکدیگر، تک تک بازیکنان در قالب یک استراتژی واحد تحت هدایت واحد مربی و کاپیتان در خدمت انضباط تیمی قرار می‌گیرند. تاکتیک تیمی معین می‌کند کدام بازیکن در کدام نقطه از زمین بازی کند، کدام بازیکن روی نیمکت ذخیره‌ها بنشیند، در صورت دریافت کارت زرد یا کارت قرمز با تشخیص مربی جای بازیکنان و تاکتیک تیمی تغییر می‌کند و بازیکنان جابجا می‌شوند. «بازیکن سالاری» بزرگترین آفت ورزش فوتبال است که اگر گریبان تیمی را بگیرد آن را تا سقوط به دسته دوم و سوم یا نابودی سوق می‌دهد.

انتخابات مجلس ششم صحنه رویارویی جبهه دوم خرداد (معتقدان به مردم سالاری و آزادی) و طرفداران اقلیت سالاری و محدودسازی است. پیروزی جبهه دوم خرداد در این رقابت فردایی بهتر برای ایران را نوید خواهد داد. این جبهه به یک تیم منضبط، با استراتژی روشن، توان تاکتیکی بالا، مرکز فرماندهی مقبول و واحد نیازمند است که قدرت مانور را افزایش دهد. کلیه نمایندگان و کاندیداهای احتمالی، گروههای سیاسی، مطبوعات و رأی دهندگان جبهه دوم خرداد می‌بایست به طرد «بازیکن سالاری» پرداخته و از راه گفت‌وگو و مشارکت جمعی «فصل الخطاب» جبهه را تعیین کرده و همگی خود را در خدمت آن قرار دهند.

تیم مقابل که به نظر می‌رسد هیچ طرح و برنامه مقبولی برای مردم ندارد با سوء استفاده از برخی مفاهیم و ابزارهای ویژه، عرصه رقابت را ناعادلانه می‌کند. اولاً، زمین بازی را به نفع خود به شدت شیب‌دار کرده است. ثانیاً، داور بازی (شورای نگهبان) در مقام مربی تیم مقابل عمل می‌کند. ثالثاً، بازیکنان خوب تیم جبهه دوم خرداد را یا توسط دادگاه یا نظارت استصوابی از صحنه رقابت حذف می‌کنند. رابعاً، در مواقع مقتضی از انواع دوپینگهای سیاسی در بازی استفاده می‌کنند. آیا تمامی این دلایل باعث نمی‌شود تا جبهه دوم خرداد در اسرع وقت با تشکیل یک مرکز فرماندهی واحد آرایش تیمی خود را معین کند.

روحانیت علیه روحانیت*

وحدت از نظر جناح راست معنای مشخصی دارد. آنان چهره‌های شاخص روحانی جبهه دوم خرداد را از عرصه سیاست حذف می‌کنند (محسن کدیور، موسوی خوئینی‌ها، عبدالله نوری و...) و پس از آن می‌گویند اگر شما این اقدامات را بپذیرید و در مقابل آنها سکوت پیشه کنید معشوق وحدت را می‌توان در آغوش کشید. گفته می‌شود شیخ فضل‌الله نوری به دست روشنفکران غرب‌زده از عرصه حذف شد. اما اینک چندصباحی است که روحانیت به وسیله روحانیت از عرصه سیاست حذف و از حقوق اجتماعی ساقط می‌شوند. حذف روحانیت از عرصه عمومی به وسیله روحانیت توسط سه ارگان انجام می‌شود.

یک. دادگاه ویژه روحانیون،

دو. شورای نگهبان،

سه. معاونت ویژه وزارت اطلاعات که در دهه گذشته کنترل و فشار بسیاری بر حوزه‌های دینی و روحانیت تحمیل کرد.

اقدامهای این ارگانها پیامدهای منفی و ناخواسته بی‌شماری در پی دارد:

۱. رویارویی روحانیت با یکدیگر.

۲. حذف روحانیت از عرصه سیاسی. در این رویارویی بلندمدت، ابتدا بخشی از روحانیت بخش دیگری از آن را از عرصه سیاست حذف می‌کند. در مرحله بعد گروه حذف‌کننده مجبور به حذف بخش دیگری از طیف قبلی می‌شود. حذف‌کنندگان رفته‌رفته پایگاه و مشروعیت مردمی خود را از دست می‌دهند و در نهایت به وسیله دیگران از عرصه عمومی حذف می‌شوند.

۳. ارگانهای یادشده با عملکرد خویش، مانع ابتکار، نوآوری و خلافت در عرصه علوم دینی می‌شوند چرا که هرگونه ابتکاری تجاوز از قرائت رسمی محسوب می‌شود و هزینه‌های سنگینی به دنبال دارد. (حبس محسن کدیور)

۴. فشار بر مراجع تقلید. در زمان انتخابات مجلس خبرگان یکی از فقهای شورای نگهبان در دیدار با برخی از مراجع تقلید خواستار آن شد، تا برخلاف سنت رایج در تاریخ شیعه، آنان اجازه اجتهاد برای هیچ‌کس صادر نکنند.

نتیجه. هر دینی به مبلغان عاشقی نیاز دارد تا آن را پاس دارند و از گوهر آن در مقابل آفات دنیوی دفاع کنند. کار دین کار عاشقی است و عاشقان با آهن‌ریای عشق، همگان را مجذوب پیام دل‌ریای معشوق می‌کنند. دفع‌کنندگان و حذف‌کنندگان در حریم شریعت و فرایند طریقت و میدان حقیقت جایی ندارند. دین وادی محبت و رحمت و افق‌رهایی کرانمند در هستی بی‌کران است.

نباید در زیر سایبان درخت دیانت بساط قدرت‌پرستی و خردستیزی و زهدفروشی برپا کرد. دینداری مقام انکشاف و انجذاب، مستوری و شیدایی و احتیاج و اشتیاق است.

هیأت منصفه و دادگاه مطبوعات*

زندگی سعادت‌مند در زیر سیطره قدرت بی‌کران دولت امکان‌پذیر نیست. آدمیان پیچ و مهره‌های دستگاه بوروکراتیک دولت نیستند، ولی به دلیل آنکه قدرت میل به تراکم و تمرکز دارد، انسانها در چنبره دولت گرفتار می‌شوند. رهایی از چنین فرایند آفت‌خیز و آدم‌سوزی ممکن نیست مگر آنکه قدرت دولت کاهش و توان جامعه مدنی افزایش یابد.

به‌میزانی که دخالت دولت در زندگی و سرنوشت شهروندان کاهش یابد، حق تعیین سرنوشت معنادار شده و داوری اخلاقی درباره رفتار فاعلان مختار و آگاه امکان‌پذیر می‌شود. فضیلت و رذیلت متأخر از اختیار واقعی است.

در جامعه مدنی دولت حق ندارد درباره گناهکاری یا بیگناهی، مجرم بودن یا مجرم نبودن شهروندان تصمیم بگیرد و قضاوت کند. در نظامهای مردم‌سالار شهروندان مستقیماً درباره گناهکار یا بیگناه بودن هموطنان خود تصمیم می‌گیرند و دولت فقط میزان مجازات قانونی مجرمانی را که افکار عمومی مجرم تشخیص داده مشخص می‌کند.

افکار عمومی از طریق هیأت منصفه بروز و ظهور می‌یابد و هیچ جرم و نزاعی بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی نخواهد شد. هیأت منصفه نماینده افکار عمومی است و دولتیان در آن جایی ندارند. هیأت منصفه متشکل از دولتیان، نافی جامعه مدنی و مؤید اقتدارگرایی است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فقط حضور هیأت منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی را به رسمیت شناخته است. در عمل چندسالی است که فقط

جرایم مطبوعاتی با حضور هیأت منصفه رسیدگی می شود. هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت نماینده دادستان کل آن دادگاه است و فقط از صنف روحانیت برگزیده می شود. هیأت منصفه دادگاه مطبوعات توسط وزیر ارشاد، رئیس شورای شهر و رئیس دادگستری انتخاب می شود. مطابق مصوبه شورای انقلاب، هیأت منصفه می بایست نماینده افکار عمومی و تمام اقشار اجتماعی باشد؛ اما هیأت منصفه ای که هفته گذشته برگزیده شد چنین وصفی ندارد و بسیاری از دولتیان به عضویت آن درآمده اند. معاون مطبوعاتی وزیر ارشاد، پنج تن از مسؤولان قوه قضائیه، چهار تن از اعضای انجمن صنفی مطبوعات، یک تن از اعضای شورای شهر، دبیر کل جمعیت مؤتلفه، مدیر مسؤل یک هفته نامه (مشاور سابق رئیس جمهور). اگر با اغماض حضور عضو شورای شهر در هیأت منصفه را نادیده بگیریم؛ اما حتی حضور اعضای انجمن صنفی که یک طرف نزاعند در هیأت منصفه قابل مناقشه است، چه رسد به دولتیان. مردم سالاری و پذیرش جامعه مدنی حکم می کنند که هیأت منصفه نماینده افکار عمومی باشد.

از طرف دیگر دولت (دستگاه قضایی) نه تنها بی طرف نیست که آگاهانه در صدد بستن مطبوعات به روشهای مختلف است.

اول، دادگاه مطبوعات تاکنون هیأت منصفه را نادیده گرفته و در صدور حکم، قضاوت هیأت منصفه تأثیری نداشته است.

دوم، در قضاوت اصل بر بی طرفی قاضی است. در حالی که قاضی دادگاه مطبوعات طرف اصلی مطبوعات است و با کوچکترین بهانه ای حکم به تعطیلی مطبوعات و حبس مدیران آن می دهد.

سوم، مدعی العموم و چند ارگان دولتی (صدا و سیما، حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، ستاد امر به معروف و نهی از منکر و...) شاکی اصلی مطبوعات اند و شبانه روز با ذره بین در مطبوعات به دنبال کشف اشتباهند تا شکایت تهیه کنند.

چهارم، آدمیان جایز الخطایند و کار بشری فارغ از اشتباه وجود ندارد. این حکم رفتارهای عادی است؛ اما روزنامه نگاران می بایست در فرصت اندک، مطالب فراوانی تولید کنند. ماهیت حرفه و مشکل زمان اجازه نمی دهند تا پس از اثبات صحت یک خبر اقدام به درج آن شود. لذا در چنین فرایندی درصدی از خطا و اشتباه طبیعی است و راه جبران آن تصحیح خبر است، نه تحریک به شکایت و بستن

مطبوعات. این نکته را نه تنها قاضی مطبوعات که هیأت منصفه نیز به جد باید در نظر بگیرند.

مطبوعات در درجه اول وظیفه اطلاع‌رسانی را بر دوش دارند. در مرحله بعد مطالبات اجتماعی را به هزینه خصوصی به اطلاع دولت می‌رسانند. مطبوعات چیزی خلق نمی‌کنند. حداکثر قدرت آنها در انعکاس زوایای پنهان جامعه نهفته است.

بازگشت اعتبار زندان اوین*

• نظر شما درباره محاکمه عبدالله نوری و جلسات دادگاه چیست؟

□ محاکمه عبدالله نوری محاکمه‌ای نیست که نوری متهم آن باشد. نوری با دفاع شفاف، صریح و روشن از آموزه‌های جنبش جامعه مدنی ایران و نقد آموزه‌های اقتدارگرایانه، خود را تا سطح وکیل مدافع و زبان جبهه دوم خرداد ارتقا داد و انحصارطلبان را در جایگاه متهم نشاناد. همگان آگاهنده طی سالهای ۱۳۶۸-۱۳۷۶ با نظریه تهاجم فرهنگی بر سر فرهنگ و هنر و روشنفکران این دیار چه‌ها رفت و آن نظریه در نهایت با قتل‌های زنجیره‌ای تمام قوای خود را به‌فعیست رساناد. کاروان خردستیزی و روشنفکرستیزی اقتدارگرایان همچنان از مرداب آن نظریه و فرزندان ناخوش (استحاله، تجدید نظرطلبی، خودی و غیر خودی، نظریه توطئه و...) تغذیه می‌کند. عبدالله نوری با دفاع جانانه از روشنفکران و ذکر پاره‌ای از حمله‌های ناجوانمردانه‌ای که بر آنها رفت، در دادگاه اعلام کرد: اگر محاکمه من فقط همین یک نتیجه را داشته باشد که از این به بعد در این کشور کسی روشنفکران را مزدور نخواند، من آن را کافی می‌دانم و از نتیجه آن راضی‌ام.

من فکر نمی‌کنم از زمان محاکمه دکتر مصدق تاکنون چنین دادگاهی تشکیل شده باشد. نوری دفاع خود را به نزاعهای سیاسی روزمره با قدرت مطلقه تقلیل نداد. او از بنیانهای اندیشه جدید دفاع کرد. وقتی اقتدارگرایان او را به انحراف از امام و تجدید نظر در آرای امام متهم کردند، نوری به صراحت تمام گفت از نظر او گوهر فلسفه سیاسی امام مفهوم «حق» است. ذیحق دیدن مردم و همه چیز را از آن آنان دیدن، راه را برای هرگونه تحولی به سود مردم آماده می‌کند. هر چه مردم بخواهند،

* گفت‌وگو با عصر آزادگان، ۱۳۷۸/۸/۱۶.

حق آنهاست، و همان باید حاکم شود. حکمرانان حق ندارند به جای مردم برای مردم تصمیم بگیرند و آنان را به سوی مقصدی که از نظر خودشان مطلوب است به زور هدایت کنند. دولت نه مسؤولیت اخلاقی دارد و نه مسؤولیت اعمال عقیده‌ای ویژه بر شهروندان، «دین دولتی» و قتل‌های زنجیره‌ای برخی از آفات چنان رویکردهایی است.

• برخی معتقدند محاکمه عبدالله نوری فرصتی برای نقد و بررسی دادگاه ویژه روحانیت شده است آیا شما هم همین نظر را دارید؟

□ دادگاه ویژه روحانیت از نظر من غیر قانونی است و کارکرد اصلی آن، کنترل بیشتر روحانیت آزاداندیش و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان است. اما از منظری دیگر این دادگاه کارکردی دارد که قابل توجه است. وقتی مقاله باستان‌شناسی دادگاه ویژه روحانیت را پس از دستگیری محسن کدیور نوشتم، شخصی ضمن تماس با من گفت: چرا با دادگاه ویژه مخالفی؟ گفتم: دلایل خود را در مقاله ذکر کرده‌ام. گفت: من کاری با دلایل تو ندارم. تو باید از این منظر به مسأله نگاه کنی که در دوران مشروطیت روشنفکران یک روحانی (شیخ فضل‌الله نوری) را حذف کردند و یکصد سال است که مجبورند در این زمینه پاسخگو باشند، اما اینک دادگاه ویژه روحانیت، روحانیت را از صحنه حذف می‌کند و هیچ مسوولیتی متوجه کسی جز روحانیت نیست. تو با دادگاه ویژه مخالفت نکن، فقط بگو دادگاه ویژه با غیر روحانیون کاری نداشته باشد، بگذار آنان به خوبی کار خود را انجام دهند و خود، خود را حذف کنند. وقتی به گفته‌های آن فرد فکر کردم دیدم که او بر چه نکته مهمی انگشت نهاده است. وقتی حضرت آیت‌الله منتظری به دلیل آنکه نظرات اجتهادی‌اش درباره حدود و ثغور ولایت فقیه را در یک سخنرانی بیان کرد، دو سال است که ایشان را در منزل حبس کرده‌اند، وقتی محسن کدیور به دلیل نقد قرائت سلطنتی از حکومت دینی و دفاع از قرائت مردم‌سالارانه به هجده ماه حبس محکوم می‌شود، وقتی موسوی خوینینی‌ها به دلیل انتشار نامه سعید امامی روزنامه‌اش بسته و خودش از فعالیت مطبوعاتی محروم می‌شود، وقتی عبدالله نوری به دلیل برملا کردن قتل‌های زنجیره‌ای و مخالفت با ظلمی که بر آیت‌الله منتظری رفت محاکمه می‌شود و... بقیه روحانیت تکلیف خود را می‌فهمد و می‌داند که در صورت بروز صداهایی متفاوت با صدای حاکم سر و کارش با چه کسانی در دادگاه ویژه روحانیت خواهد افتاد.

• با این اوصاف از حوزه علمیه قم چه انتظاری دارید؟

□ حوزه قم باید آگاه باشد که در پیرامونش چه می‌گذرد. پس‌پریروز حمله عده‌ای

خشونت طلب به بیت آیت الله منتظری با سکوت برگزار شد. وقتی با او که نتیجه عمر امام بود و به فرموده امام قرار بود با بحث و درس خود نظام را گرم کند، این کنند، با دیگران چه ها خواهند کرد. امروز باید در مقابل حذف عبدالله نوری آگاهانه برخورد شود و حوزه قم نه تنها باید محاکمه او را محکوم کند بلکه باید به صراحت دخالت دولت در امور حوزه را محکوم کند. تبلیغ و هدایت خلق و وظیفه عاشقان است نه سیاستمداران قدرت طلبی که فقط به حفظ و تحکیم قدرت می اندیشند و قرائتی از دین را خوش دارند و باز تولید می کنند که پایه های قدرت آنها را مستحکم کند. دین دولتی به جای دعوت به خدا، خلق خدا را در پای خدایگان زمینی، خُرد و ذلیل می کند و دستگاه تبلیغاتی اش شبانه روز مردم را به اعلام وفاداری و سجده در پای قدرت مطلقه فرامی خواند.

مراجع معظم تقلید اگر خواستار اقبال نسل جوان به سوی دین هستند و اگر خواهان توجه آنها به مرجعیت دینی اند، باید پایگاه ظلم ستیزی و آزادیخواهی باشند. باید این نسل، آرمانها و مطالباتش را بشناسند و از بایمال شدن حق آنها دفاع کنند. دیون حکومت بالاست و پرداخت بدهیها را نمی توان تا ابد به عقب انداخت. اگر روحانیت و مراجع تقلید از قرائتی از دین که ضامن حقوق بشر، آزادی بیان و عقیده، تنوع و تکثر و مردم سالاری باشد حمایت نکنند و در برابر قرائتهای خشونت ورزانه ساکت بمانند کار بر همه از جمله خود بزرگان قم هم مشکل خواهد شد.

• شما دستگیری ماشاء الله شمس الواعظین را در این شرایط چگونه ارزیابی

می کنید؟

□ شمس الواعظین به اتهام «جعل امضا» بازداشت شده است. جعل به معنای آفریدن، وضع کردن، قرار دادن، خلق کردن و ساختن است. یکی از تفاوت های دوران مدرن و ماقبل مدرن آن است که در دوران ماقبل مدرن همه چیز طبیعی بود. از جای شاه، که در رأس بود، تا سلسله مراتب طبقات اجتماعی که کاملاً طبیعی بود. اما در دوران مدرن همه چیز جعلی (قراردادی، وضعی) شد. از قانون اساسی که جعل (قرارداد) شهروندان است و حکومت حاکم که مبتنی بر رأی و قرارداد مردم است تا تمامی نهادها و سلسله مراتب و تفاوتها و نابرابری جنسی، مذهبی، عقیدتی و... جریان روشنفکری دینی، حکومت را نتیجه جعل مردم و حق آنان می داند و برای حاکم، مشروعیت الهی و طبیعی قائل نیست. همه امور سیاسی حقیقت خود را از

جعل (قرارداد) مردم دریافت می‌کنند. اگر مردم قانون اساسی را نخواهند، آن میثاق هیچ اعتباری ندارد. اعتبار آن مخلوق رأی مردم است. کلیه محاکم مخلوق مردم‌اند و اگر رأیی بدون در نظر گرفتن افکار عمومی، از طریق حضور هیأت منصفه، صادر کنند فاقد اعتبار است. شمس‌الواعظین بدین معنا طرفدار «جعل» است. اما هیچ‌کس را نمی‌توان به دلیل چنان تفکری بازداشت و محبوس کرد. لذا دادگاه مطبوعات نگرش جعلی به سیاست و اجتماع را تا «جعل امضا» نقلیل می‌دهد تا بتواند فرد را بازداشت کند. اما در زمانه‌ای که یک سردبیر با صدها مقاله‌ای روبرو است که می‌بایست از میان آنها حدود یک‌دهم را برای نشر برگزیند، چه کسی اتهام «جعل امضا» را باور خواهد کرد؟ هدف، حذف شمس از عرصه مطبوعات است. وقتی او بهانه به دست نمی‌دهد، خودمان بهانه دستگیری را «جعل» می‌کنیم.

زندانی شدن شمس‌الواعظین مایه مباهات مطبوعات است. زندان اوین قبل از انقلاب به دلیل قرنطینه سیاسیون شدن، معتبرترین زندان کشور بود. اما پس از انقلاب این جایگاه را از دست داد. زندان اوین با حبس اندیشمندان و روشنفکران و روزنامه‌نگارانی چون محسن کدیور، غلامحسین کرباسچی، ماشاءالله شمس‌الواعظین و... اعتبار گذشته خود را باز می‌یابد.

عبدالله نوری را زندانی کنید چون مثل ما فکر نمی‌کند*

پس از بازداشت محسن کدیور طی یادداشت «ما را هم دستگیر کنید چون مثل کدیور فکر می‌کنیم»، ضمن تأکید بر وجوه مشترک فکری با محسن کدیور، با توجه به اینکه او به دلیل بیان عقایدش محاکمه و مجازات شد، آمادگی خود و دیگر همفکران کدیور را برای حبس در زندان اعلام کردم.

اینک خود را از طریق همدلی و همدردی، در موقعیت مخالفان عبدالله نوری قرار داده و انگیزه و علت و هدف آنان را از محاکمه غیر قانونی عبدالله نوری توسط دادگاه غیر قانونی ویژه روحانیت بازکاوی می‌کنیم. مشکل اصلی این است که عبدالله نوری در مسائل مهمی چون رابطه ایران و امریکا، صلح اعراب و اسرائیل، نحوه برخورد با آیت‌الله منتظری، نهضت آزادی، جبهه ملی، سبک زندگی، حکومت دینی، رابطه عقل و دین، میراث امام خمینی، معیارهای صدق و کذب، نسبیت فهم دینی، نسبیت ارزشها از منظر جامعه‌شناسی و... همانند روایت رسمی و حاکم نمی‌اندیشد و نظرات و راه‌حلهای بدیلی برای حل آن مسائل اندیشیده و بیان کرده است.

اندیشه‌ها و عقاید نوری در میان شهروندان، خصوصاً فاقدان قدرت و به‌حاشیه رانده‌شدگان، طرفدارانی جدی یافته و به‌تعبیری صحیح‌تر باید گفته شود که نوری کیفرخواست بخشی از اقدار جامعه علیه تمامت خواهی و انحصارطلبی را قرائت و روایت می‌کند. و از این راه روایت حاکم را به پرسش و چالش گرفته و می‌گوید نه تنها «یکسان دانستن حقوق شهروندان از گاوپرستی زشت‌تر» نیست^۱ که

* صبح امروز، ۱۳۷۸/۸/۱۹.

۱. آیت‌الله مصباح یزدی، «یکسان دانستن حقوق شهروندان از گاوپرستی زشت‌تر است»، آریا، ۱۳۷۸/۸/۱۸.

سعادت‌مندی آدمیان در کنار یکدیگر فقط و فقط از طریق برابری حقوقی کلیه شهروندان، مستقل از عقاید و مذاهب و جنسیت‌شان امکان‌پذیر است. این سخنان برای قدرتمندانی که قدرت و اقتدارشان را بر نابرابری حقوقی شهروندان بنیاد نهاده‌اند بسیار خطرناک است.

برای حل مشکل دو راه متصور است. اول، گفت‌وگوی عقلایی جمعی آزاد و تبعیت از رأی اکثریت. این راه حل برای اقتدارگرایان قابل قبول نیست. اولاً، دستگاه ایدئولوژیک اقتدارگرایان از کار افتاده و دیگر توان تولید هیچ فکر بکر و بدیعی را ندارد و صرفاً خود را تا سطح تکرار توجیهات ایدئولوژیک و تحمیل اجباری آنها تقلیل داده است.

ثانیاً، طرفین گفت‌وگو باید حقوق برابر یکدیگر را به رسمیت بشناسند. این امر برای تمامت‌خواهان قابل قبول نیست.

ثالثاً، گفت‌وگو مبتنی بر این اندیشه است که شاهد حقیقت نزد هیچ‌کس حاضر نیست و تنها از طریق رایزنی جمعی نقاب از رخ برمی‌کشد. اما اگر فرد یا گروهی گمان برند که حقیقت را کشف و صید کرده‌اند و دیگران کودکان و ایتامی هستند که می‌بایست توسط آنها به راه راست هدایت شوند، دیگر جایی برای گفت‌وگو باقی نمی‌ماند.

راه دیگر، حذف دگراندیشان به روشهای فیزیکی است. لذا بخش رسانه‌ای تمامت‌خواهان طی روزهای گذشته با ذکر این نکته که عبدالله نوری از موضع بیرون نظام و اپوزیسیون از خود دفاع می‌کند و به دنبال براندازی است، مقدمات حذف نوری را فراهم می‌کنند. حکم آنها صریح و شفاف است: عبدالله نوری را زندانی کنید چون مثل ما فکر نمی‌کند.

گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتاز خوبرویان این کار کمتر آید*

«حاکمیت قانون» و دفاع از «آزادی مخالفان» از اولویتهای برنامه انتخاباتی آقای خاتمی بود. از طرف دیگر بر اساس اصل ۱۱۳ قانونی اساسی «مسئولیت اجرای قانون اساسی بر عهده رئیس جمهوری است» و بر اساس اصل ۱۲۱ قانون اساسی رئیس جمهور در مجلس سوگند یاد کرده است که «از آزادی و حرمت اشخاص و حقوقی که قانون اساسی برای ملت شناخته است حمایت کند». آقای خاتمی در چارچوب وظایف قانونی، هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی را تشکیل داد تا موارد تخلف را معین، دنبال و گزارش نماید.

دولت پاسخگو، با گذشت دو سال از آغاز فعالیت، تاکنون هیچ گزارشی از اقدامات هیأت نظارت بر اجرای قانون اساسی به شهروندان ارائه نکرده است. این امر دو احتمال را به ذهن متبادر می‌کند. اول، هیچ نوع اقدامی که به نقض قانون اساسی منتهی شود در این مدت اتفاق نیفتاده است. دوم، برخی از اصول قانون اساسی نقض شده است و هیأت موارد تخلف را پیگیری کرده اما ضرورتی به ارائه گزارش به ملت نمی‌بیند. وقتی سخنگوی دولت پاسخگو، حاضر به مصاحبه و پاسخ به پرسشهای شهروندان نباشد، به طریق اولی هیأت نظارت بر قانون اساسی چنین تکلیفی بر دوش خود احساس نمی‌کند.

در اینجا به چند مورد برجسته نقض قانون اساسی، حقوق و آزادی مخالفان اشاره می‌نمایم تا نشان دهم که این رفتار با وعده‌های انتخاباتی آقای خاتمی و وظیفه قانونی که بر عهده دولت ایشان است منافات دارد.

عمارت کردن قلعه آزادی*

محاكمة خرداد برای حل «مسأله نوری» صورت گرفت. اما نوری با دفاع از آزادی، حاکمیت قانون، حقوق بشر، تنوع و تکثر، سبکهای مختلف زندگی و... رفتارهای غیر قانونی (حبس و حصر آیت الله منتظری، زندانی کردن کدیور) ارگانهای غیر قانونی (دادگاه ویژه روحانیت) نگرشهای خلاف قانون اساسی (تصور فراقانونی از ولایت فقیه) و مصوبات خلاف قانون اساسی (نظارت استصوابی، اصلاح قانون مطبوعات) را به محاکمه کشید. «مشکل نوری» با محاکمه مذکور حل شد. اما مشکلات و مسائل متعدد جدیدی آفریده شد که منتهی به «مشکل دادگاه ویژه» گردید. آنان که در صدد حذف عبدالله نوری از عرصه سیاسی بودند، زمینه حذف خود را در عرصه انتخابات فراهم کردند. مشکل اصلی نوری، از نظر دادگاه ویژه، انتشار چهار اطلاعیه آیت الله منتظری بود. دادگاه ویژه در صدد آن بود تا با بستن خرداد و حبس نوری، دیگر کسی درباره آیت الله منتظری سخن نگوید و نظرات و پیامهای ایشان را منتشر نکند. اما شاهکار نوری در دفاع منصفانه از آیت الله منتظری در صبح سه شنبه (۱۳۷۸/۸/۱۸) در دادگاه ویژه، با استقبال میلیونی مطبوعات جبهه دوم خرداد در ۱۳۷۸/۸/۱۹ روبرو شد و آن ادله مستحکم، با اقبالی شایسته، پاسخ یافت. آنان که با یک دهه دروغ بافی، اهانت، تهمت، ایجاد رعب و وحشت به دنبال حذف آیت الله منتظری از عرصه حیات بودند اینک با اقدامات خود، عمارت او را تحکیم و هدف او (آزادی) را بسط می دهند. برآستی وقتی متن کیفرخواست و دفاعیه عبدالله نوری را می خواندم، بی اختیار به یاد ابیات حضرت مولانا افتادم:

آتشی زد شب به کشت دیگران باد آتش را به کشت او بران
قعه سلطان عمارت می کند لیک دعوی امارت می کند

۱. دقیقاً یک سال پیش قتل‌های پاییز ۱۳۷۷ رخ داد. شش تن از دگراندیشان توسط مسؤولین معاونت امنیتی وزارت اطلاعات به قتل رسیدند. با فشار مطبوعات مسأله برملا شد. اما تمام همّ مسؤولین پرونده معطوف به آن شد که قتلها به چهار قتل تقلیل یابد و دهها قتل قبلی مورد رسیدگی قرار نگیرد و پرونده در حد سعید امامی و زیردستانش محدود بماند و شاه کلید و عالیجنابان خاکستری در امان باشند. در حالی که به خوبی روشن است که سعید امامی و موسوی (کاظمی) متهمان ردیف پنجم و ششم پرونده قتلها هم محسوب نمی‌شوند و باید به دنبال سیدمهدی هاشمی قتل‌های زنجیره‌ای بود که حکم قتلها را صادر می‌کرد.

آقای خاتمی با تصمیم و عزم سیاسی‌ای که اجازه نمی‌دهد پروژه قتلها به طور افقی وارد قتل‌های «گذشته» شود و به طور عمودی پای «شاه کلید» و عالیجنابان خاکستری را به میان آورد، چه کرده است؟

۲. محسن کدیور پس از نقد قرائت سلطنتی از حکومت دینی و محکومیت قتل‌های زنجیره‌ای از نظر شرعی، توسط دادگاه ویژه روحانیت، به هجده ماه زندان محکوم شد و اینک نهمین ماه حبس خود را سپری می‌کند. کدیور دو اشکال عمده قانونی به محاکمه خود وارد کرد. اول، دادگاه ویژه روحانیت غیر قانونی است و صلاحیت رسیدگی به هیچ اتهامی را ندارد. دوم، اتهام وی جرم سیاسی است و مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌بایست در محاکم دادگستری، به طور علنی و با حضور هیأت منصفه مورد رسیدگی قرار گیرد.

۳. آقای موسوی خوئینی‌ها به دلیل چاپ نامه سعید امامی توسط دادگاه ویژه محاکمه شد. روزنامه سلام تعطیل و وی به پنج سال محرومیت از فعالیت‌های مطبوعاتی محکوم گردید. فارغ از مشکل غیر قانونی بودن دادگاه ویژه، مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی آن دادگاه صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را ندارد. قانون مطبوعات فقط در دو مورد امکان لغو پروانه یک نشریه را فراهم کرده است. چاپ نامه سعید امامی مصداق هیچ‌یک از آن دو مورد نیست.

۴. عبدالکریم سروش با گذشت ۲۷ ماه از دوم خرداد ۱۳۷۶، هنوز از تدریس در دانشگاه محروم است و وزارت فرهنگ و آموزش عالی امکان و توان دفاع از تدریس ۳ واحد فلسفه تاریخ را ندارد. سروش در دوران ماقبل دوم خرداد در دانشگاهها تدریس می‌کرد اما اینک امکان تدریس ندارد.

۵. آیت‌الله منتظری در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۲۳ طی یک سخنرانی ضمن طرح نظرات اجتهادی‌اش، انتقادات خود از نحوه اداره کشور را بیان کرد.^۱ به دنبال آن سخنرانی گروهی به‌بیت فردی که به حکم حضرت امام قرار بود «نظام و مردم از نظراتش استفاده کنند» حمله بردند و پس از تصرف حسینیه ایشان، پرچم «تسخیر لانه جاسوسی دوم» بر بالای آن نصب کردند. اینک دو سال از حبس غیر قانونی فردی که قرار بود به حکم حضرت امام «با درس و بحث خود حوزه و نظام را گرمی بخشد»، می‌گذرد. محصور کردن آیت‌الله منتظری در بیت‌اش، با مصوبه شورای عالی امنیت ملی، غیر قانونی و از موارد صریح نقض حقوق شهروندان، مندرج در قانون اساسی، است. ۶. عبدالله نوری در دادگاه ویژه روحانیت محاکمه و در انتظار محکومیت است. وی در جلسه اول اعلام کرد دادگاه ویژه روحانیت و هیأت منصفه آن غیر قانونی است و صلاحیت رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را ندارد و...

جالب توجه آنکه کسانی عبدالله نوری را به اتهام اطلاع‌رسانی در قتل‌های زنجیره‌ای محاکمه می‌کردند که یکی از آنها (روح‌الله حسینیان) مدافع سعید امامی، دیگری (محسنی اژه‌ای) سالها نماینده دادگاه انقلاب در وزارت اطلاعات بوده و دیگری (مصطفی پورمحمدی) یکی از معاونین فلاحیان بود و در تمام دوران معاونت سعید امامی همکار او بوده است.

۷. ماشاءالله شمس‌الواعظین به دلیل انتشار مقالات منتشره در روزنامه نشاط زندانی و در حال محاکمه است. قانون مطبوعات فقط مدیر مسئول را مسئول کلیه

۱. متن کامل آن سخنرانی در ویژه‌نامه ارزشها (نشریه جمعیت دفاع از ارزشهای انقلاب اسلامی، به‌صاحب امتیازی حجت‌الاسلام محمد ری‌شهری) به‌چاپ رسیده است. به‌عنوان نمونه آیت‌الله منتظری در بخشی از آن سخنرانی می‌گویند: «به‌وزیر اطلاعات پیغام دادم که اطلاعات، بافتش خراب است اگر بناست همان معاونها و همان کادر باشند و جناب‌عالی فقط ماشین امضا باشی و در اتاق وزارتخانه بنشین و هرچه معاونها و مدیر کل‌ها آوردند زرتی امضا کنی، بدان کلاهت پس معرکه است. آنچه مردم از تو می‌خواهند این است که اصلاً بافت آنجا را عوض کنی» (پیشین، ص ۴۷). روند حوادث، قتل‌های زنجیره‌ای پاییز ۱۳۷۷ و برملا شدن قتل‌های دهه قبل نشان داد که حق با آیت‌الله منتظری بود. در عین حال، نباید فراموش کرد که متن کامل آن سخنرانی در نشریه جمعیتی در تیراز حدود سیصد هزار نسخه انتشار یافت که آقایان روح‌الله حسینیان، علی رازی‌نی، ابوترابی و... از اعضای شورای مرکزی آن حزب بودند. همانها که چند روز پیش عبدالله نوری را به دلیل انتشار پیام آیت‌الله منتظری درباره قتل‌های زنجیره‌ای و سرکوب دانشگاه محکوم و مجرم شناختند.

مطالب منتشره می‌داند نه سردبیر یا فرد دیگری را. مدیر مسؤول نشاط قبلاً محاکمه و محکوم شده است، لذا محاکمه و حبس شمس‌الواعظین غیر قانونی است.

۸. دادگاه انقلاب روزنامه زن را توقیف و تعطیل کرد. این دادگاه در سال ۱۳۷۶ نیز مدیر مسؤول یک هفته‌نامه را به اتهام تشویش اذهان به یک سال زندان محکوم کرد.

اولاً، در قانون جرمی به نام تشویش اذهان وجود ندارد.

ثانیاً، رسیدگی به اتهام «نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان» در صلاحیت دادگاههای عمومی است نه دادگاه انقلاب.

۹. در یک شب گرم تابستانی محفل نشینان به خوابگاه کوی دانشگاه تهران حمله و دانشجویان را مضروب و سرکوب کردند. اما با گذشت چهار ماه از آن حادثه تلخ، تاکنون فقط دانشجویان مضروب به زندانهای طولانی محکوم شده‌اند و حتی یک نفر از مهاجمان تاکنون مجازات نشده است.

۱۰. قانون نظارت استصوابی قطعاً با موادی از قانون اساسی و اصل حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت تعارض دارد. شورای نگهبان با استفاده از این قانون رقیبان جناح راست را از عرصه رقابت انتخابات حذف می‌کند.

نتیجه. ممکن است گفته شود خاتمی در دو سال گذشته گرفتار انواع بحران‌آفرینها از سوی تمامت‌خواهان بوده است. آنچه در این یادداشت آمد بخش کوچکی از بحرانهایی است که در این مدت به وقوع پیوسته است. در دورانی که خاتمی با سیاست تنش‌زدایی در صدد بهبود رابطه ایران و جهان خارج بود، نگران درگیر شدن آتش جنگ ناخواسته با طالبان و شلیک گلوله‌های عقبه محفل‌نشینان به برخی نقاط خارج از مرزهای ملی بود.

پیشبرد آرام و بدون تنش پروژه توسعه سیاسی، برنامه خاتمی در داخل کشور است. از این جهت همین که تاکنون خاتمی نظامیان را از ورود و دخالت در عرصه سیاست دور کرده، مانع وقوع کودتا شده است و... باید او را موفق خواند و نباید با درخواستها و مطالبات خارج از توان و مقدرات قدرت، خاتمی را به رویارویی با تمامت‌خواهان کشاند.

ضمن تأیید این نکات، می‌گوییم هدف درگیر کردن خاتمی با هیچ فرد، گروه یا مراکز قدرت نیست. هدف توجه دادن به شعار مهم آقای خاتمی است که دولت خود

را پاسخگو نامید. پاسخگویی وجه تمایز دولت مدنی از دولت غیر مدنی است. مهمترین ویژگی دولت پاسخگو واکنش مسؤولانه در برابر نقض بنیادی‌ترین حقوق ملت یعنی قانون اساسی و آزادی است و روشن کردن افکار عمومی نسبت به علت و دلایل این نقض.